

مؤمنان باید از چه کسانی اطاعت کنند؟

بر اساس جهان‌بینی توحیدی خدای سبحان آفریننده انسان و آفریدگار همه موجودات است. هم موجودات را می‌آفریند و هم همه آنها را در مسیر رشد و هدایت قرار می‌دهد تا آنها به کمال برسند؛ ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۱؛ پروردگار نظام هستی، خدایی است که به موجودات خلقت را اعطاء کرده و سپس آن را هدایت کرده است زیرا خدا عالم به نظام هستی و مالک آنهاست از این رو می‌تواند در همه شئون ما تصرف کند. او نسبت به انسان و صلاح دین و دنیا و حال آینده آنها واقف و در خلقت و تشریح حکیم و آگاه است و جز به صلاح آن و نظام موجود حکم نمی‌کند از این رو فرمود: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾^۲؛ آفرینش و امر در دست او و برای اوست و چون خدا خالق و حاکم بر نظام هستی است انسان‌ها باید فقط او را اطاعت کنند، زیرا او به مخلوق خود آگاه است و می‌داند کمال او در چیست و از چه راهی می‌تواند به کمال دست یابد و قوانینی که هماهنگ با مصالح اوست در اختیار او قرار دهد. اما براساس قاعده (لا ولاية لأحد على أحد) هیچ انسانی بر انسان دیگر حق ولایت و حاکمیت ندارد مگر این که خدای سبحان خود اجازه دهد. بر این اساس است که فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۳ هیچ پیامبری را نفرستادیم جز این که به اذن الهی اطاعت شود.

هیچ پیامبری بدون اجازه خداوند مردم را به اطاعت فرا نمی‌خواند و اطاعت مردم از پیامبران با اجازه

۱. سوره طه، آیه ۵۰

۲. سوره اعراف، آیه ۵۴

۳. سوره نساء، آیه ۶۴

خدای سبحان است. ناگفته نماند این اذن، اذن تشریحی یعنی همان امر الهی (اطیعوا) است نه اذن تکوینی. سرّ اذن تشریحی به مردم برای اطاعت مزبور اصلی اولی حرمت اطاعت خواهی از دیگران است. به حکم عقل هیچ کس حق اطاعت از دیگران یا حق مطاع شدن را ندارد و تنها خدای متعال که خالق و مالک هستی است مطاع بالذات است و فرمان‌بری از دیگری باید به اذن او باشد. بنابراین اطاعت پیامبر بالعرض است و اطاعت ذاتی مخصوص خدای سبحان است. و از این رو است که قرآن خطاب به مؤمنان فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر (صاحبان فرمان) از خودتان را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

در این آیه می‌فرماید، مردم باید از خدا و پیامبر و اولوالأمر اطاعت کنند. اطاعت از خدا به دلیل این که خالق انسان و مالک و حاکم بر او است مطابق با اصل و قاعده است، اما چون به اطاعت از پیامبر و اولوالأمر فرمان داده است اطاعت از آنها به اذن الهی است پس مؤمنان به اذن الهی پیامبر و اولوالأمر را اطاعت می‌کنند و به دنبال آن می‌فرماید، خدا و پیامبر مرجع حل اختلافات در منازعات هستند در صورتی که مردم به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند. از این رو در آیه چند سؤال مطرح می‌شود؛ ۱. چرا باید از پیامبر و اولوالأمر اطاعت کرد با این که طبق اصل اولی هیچ انسانی بر دیگری حق ولایت

ندارد؟ ۲. اولوالامر چه کسانی هستند؟ ۳. چرا مرجع حل اختلاف فقط خدا و پیامبر معرفی شده است؟

۴. چرا فرمود: اگر به خدا و پیامبر ایمان داشته باشید مرجع حل اختلاف خدا و پیامبر هستند؟ ۵. وجه

خیر بودن این امور در چیست؟

۱. اطاعت از خدا و پیامبر(ص)

مؤمنان به حکم عقلی و ایمان اطاعت و فرمان برداری از خدا را بر خود لازم و واجب می‌دانند و در عمل نیز به اجرای احکام الهی، در همه شئون و ابعاد زندگی التزام دارند. اما پیامبران نیز چون کارشان ابلاغ پیام الهی و اوامر و نواهی خدا به مردم است، مؤمنان از آنها نیز اطاعت می‌کنند از این رو قرآن در بسیاری از آیات مردم را به اطاعت از خدا و پیامبرش فرمان داده است^۱ و با یک امر از مردم خواسته است که خدا و پیامبر را اطاعت کنند، زیرا اطاعت پیامبر از آن جهتی که رسول و فرستاده خداست اطاعت از خدا شمرده می‌شود.

اما در برخی آیات تکرار واژه (اطیعوا) یکبار با مفعول (الله) و یکبار با مفعول (الرسول) به کار رفته

است^۲ و این به کارگیری حاکی از این است که اطاعت از پیامبر دو گونه است؛

۱. اطاعت از جهت رسالت و ابلاغ پیام‌های تشریحی خدا، در این صورت این فرمان‌ها در حقیقت

همان احکام الهی است و اطاعت از آنها نیز پیروی خدای سبحان شمرده می‌شود.

۲. اطاعت از جهت رهبری و ولایت آن حضرت است که مربوط به حکومت و اداره جامعه

اسلامی است یعنی پیامبران چون بر مردم ولایت دارند، افزون بر آن که وحی الهی را ابلاغ می‌کنند، عملاً

۱. سوره آل عمران، آیات ۳۲ و ۱۳۲؛ سوره انفال، آیات ۱، ۲۰ و ۴۶؛ سوره مجادله، آیه ۱۳.

۲. سوره مائده، آیه ۹۲؛ سوره نور، آیه ۵۴؛ سوره محمد، آیه ۳۳؛ سوره تغابن، آیه ۱۲

حدود و احکام آن را در جامعه اجرا می‌کنند و گاهی از جهت رهبری و ولایت، دستور جنگ و صلح می‌دهند، فرماندهانی نصب، یا عزل می‌کنند. و بالاخره فرمان‌هایی در جهت اداره جامعه اسلامی صادر می‌کنند که در این صورت اطاعت از آنها واجب است.

پس سرّ تکرار واژه (اطیعوا) این است که امتثال (اطیعوا الله) در اطاعت نوع اول از اوامر پیامبر تحقق پیدا می‌کند و امتثال (اطیعوا الرسول) در اطاعت نوع دوم است.

بعضی مفسران تکرار (اطیعوا) را بر تأکید، حمل کرده‌اند؛ ولی چنان که مرحوم علامه طباطبایی فرمودند، اگر هدف تأکید بود کلمه رسول، با همان اطاعتی که اوامر الهی امتثال می‌شود دستورهای پیامبر اکرم نیز اجرا شود.^۲ (المیزان ج ۴ ص ۳۸۸)

۲. اطاعت اولوالامر

در آیه با همان امری که اطاعت پیامبر را واجب کرده است اطاعت از اولوالامر را نیز واجب کرده است و در واقع به حسب واژه اولوالامر، اطاعت از اولوالامر اطاعت از رسول است و چون پیامبر از خود امر تشریحی ندارد و مراد اطاعت از اوامر ولایی و حکومتی آن حضرت است، اطاعت از اولوالامر نیز اطاعت در اوامر حکومتی و ولایی آنهاست.

۳. مراد از اولوالامر

در این رابطه که مقصود از اولوالامر چیست در میان مفسران اختلاف فراوان است، برخی مراد از اولوالامر را زمامداران و حکام و مصادر امور در هر زمان و محیط می‌دانند بر این اساس بر مسلمانان

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۹

۲. المیزان، ج ۴، ص ۳۸۸

لازم است از هر زمامداری پیروی کنند. و برخی مراد از آن را علما و دانشمندان یعنی زمامداران معنوی و فکری می‌دانند و برخی مراد از آن را خلفای راشدین یا فرماندهان لشکر و یا اهل حل و عقد می‌دانند.^۱

مفسران شیعه مصداق اولوالامر را امامان معصوم می‌دانند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی را در تمام شئون زندگی از طرف خدا و پیامبر بر عهده دارند.

۴. قرآن و مصداق اولوالامر

برای بدست آوردن نظر قرآن درباره مصداق اولوالامر از سه مقدمه استفاده می‌شود:

مقدمه اول:

در قرآن کریم دو گونه دستور به اطاعت هست؛ الف) اطاعت مطلق و بدون قید و شرط، مانند فرمان به اطاعت الهی و اطاعت از پیامبر اکرم (ص) که در آیات پیش گفته شد از مردم خواسته خدا و پیامبر را اطاعت کنند.

سرّ اطاعت از پیامبر اکرم، عصمت آن حضرت است زیرا او هر چه می‌گوید، متن وحی الهی است و خدای سبحان او را تأیید کرده است.^۲ از این رو خدای سبحان پیروی از پیامبر را اطاعت از خود و مخالفت او را در ردیف معصیت خدا بیان می‌کند؛ ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۳؛ هر که از رسول

۱. رک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳۶؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰۰؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۳؛ تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۸۱

۲. سوره نجم، آیات ۳ و ۴؛ سوره حشر، آیه ۷

۳. سوره نساء، آیه ۸۰

اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است؛ ﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا﴾^۱
هر که خدا و پیامبرش را معصیت کند و از حدود الهی تجاوز نماید در آتش الهی وارد می‌شود در حالی
که در آن جاودانه است و اگر کسی عصمت او ثابت شود اطاعت او هم به حکم عقل و هم به حکم نقل
واجب است.

ب) دستور به اطاعت مشروط: مانند اطاعت فرزند از والدین و اجداد و دستور به فروتنی در مقابل
آنان؛ ﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾^۲؛ بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان
فروود آر. و این اطاعت مشروط است زیرا این اطاعت تازمانی جایز است که دستور ایشان مخالف اوامر
خدای سبحان نباشد؛ ﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا
تُطِعْهُمَا﴾^۳؛ به انسان توصیه کردیم به پدر و مادر احسان کنند و اگر آنها تلاش کردند تا به خدا شرک
بورزی از آنان اطاعت نکن.

این شرط ویژه اوامر والدین نیست بلکه هر اطاعتی چنین شرطی دارد، چنان چه به صورت اصلی
کلی در سخنان حضرت علی (ع) آمده است: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»^۴؛ در جایی که
معصیت خدا است اطاعت از مخلوق روا نیست. این اصل بر همه اصول و قوانین حاکم است و بر اساس
آن، شرط رعایت همه تعهدات شخصی و اجتماعی و بین‌المللی عدم مخالفت آنها با دستور خدای سبحان

۱. سوره نساء، آیه ۱۴

۲. سوره اسراء، آیه ۲۴

۳. سوره عنكبوت، آیه ۸

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵

است.

مقدمه دوم:

در آیه مورد بحث، واژه «اولوالامر» به «الرسول» عطف شده است و چون اطاعت رسول بدون قید و شرط واجب است، اطاعت اولی الامر نیز بدون شرط واجب است. و چون خدای سبحان از سویی به فحشاء و امور فسادآور فرمان نمی‌دهد و از سویی به عدل و احسان فرمان می‌دهد و از ستم نهی می‌کند، پس اولوالامر چه به عمد و چه غیر عمد فحشا و ستم را انجام نمی‌دهد. پس اولوالامر که خدا به صورت مطلق اطاعت از آنان را واجب می‌کند افزون بر آنکه نباید معصیت کند بلکه باید از خطا و اشتباه نیز مصون باشد تا حقی را از بین نبرند و بر خلاف دستورهای الهی امر و نهی نکنند علاوه بر این در آیاتی از قرآن ما را از اطاعت مسرفان^۱، و از پیروی و تبعیت راه مفسدان^۲، و اهواء کسانی که نمی‌دانند^۳، باز داشته است. این آیات گواهند بر این که اولوالامر نمی‌تواند از مسرفان و مفسدان و ناآگاهان باشند. بنابراین اولوالامر در آیه باید از مقام عصمت برخوردار باشند.

مقدمه سوم:

راهی برای شناخت معصوم جز از طریق قرآن و سخنان پیامبر اکرم نیست. قرآن کریم در آیه تطهیر به طهارت و عصمت اهل بیت گواهی می‌دهد و آنان را از هرگونه آلودگی مصون می‌داند؛ ﴿إِنَّمَا

۱. سوره شعراء، آیه ۱۵۱

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۲

۳. سوره جائیه، آیه ۱۸

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^۱، خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. بر اساس این مقدمات سه گانه نظر مفسران شیعه، ثابت می شود که مراد از اولوالامر امامان معصوم (ع) هستند.

۵. شرایط ولی امر در قرآن

به استناد آیات قرآن ولی امر مسلمانان شرایطی دارد و آنها عبارتند:

الف) مسلمان بودن: با توجه به اینکه آیه مورد بحث می فرماید و «اولوالامر منکم» از آن استفاده می شود که ولی امر باید از خود مسلمانان باشد. علاوه بر این خدای سبحان فرمود کافران بر افراد جامعه اسلامی سلطه ندارند در حالی که والی حاکم بر افراد جامعه اسلامی است ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾^۲ خدای سبحان هرگز برای کافران بر مسلمانان سلطه و حاکمیت را قرار نداده است. بنابراین کسانی که معتقد به اسلام نباشند ولی امر مسلمانان نخواهند بود.

ب) عدالت: یکی از شرایط ولی امر مسلمین عدالت است زیرا اعمال فاسق از نظر قرآن مردود است، قرآن کریم مردم را از پذیرفتن سخن فاسق بدون تحقیق باز می دارد؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^۳ (حجرات / ۶) ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی برای شما خبری آورده است تحقیق کنید تا صدق و کذب آن روشن شود زیرا ممکن است قومی از روی جهالت بر اثر عدم تحقیق به عواقبی مبتلا گردد که پشیمانی را به دنبال

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۱

۳. سوره حجرات، آیه ۶

داشته باشد.

ج) عصمت: قرآن اطاعت از اولوالامر را در ردیف اطاعت از پیامبر قرار داده است و اطاعت گسترده و بدون قید و شرط تنها در صورتی جایز است که ولی امر معصوم باشد تا پیروانش را نه عمدا و نه سهوا به خطا سوق ندهد. فخر رازی نیز شرط اولوالامر را عصمت می‌داند، و چون عصمت شرط ولی امر است نه امراء و فرمانروایان و نه علماء و نه صحابه و نه اهل حل و عقد و نه حاکمان دیگر از مصادیق اولوالامر نیستند فقط امامان معصوم هستند که مصداق آن می‌باشند. در همین رابطه روایتی را جابر ابن عبدالله انصاری نقل می‌کند که وقتی آیه اولوالامر بر پیامبر نازل شد من به پیامبر عرض کردم؛ خدا و رسول را که اطاعت آن واجب است می‌شناسیم اما اولوالامری که اطاعت آن قرین اطاعت شما قرار داده شده است چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند که اولین آنها علی ابن ابیطالب است، سپس امام حسن و سپس امام حسین و سپس علی ابن الحسین و پس از آن محمد ابن علی است که در تورات به باقر شناخته می‌شود و تو او رادرك می‌کنی و وقتی او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان پس از امام باقر امام صادق جعفر ابن محمد و پس از او موسی ابن جعفر و سپس علی ابن موسی و پس از او محمد ابن علی پس از او علی ابن محمد پس از او حسن ابن علی امام است پس از حسن ابن علی، فرزند او است که نام او نام من و کنیه او کنیه من است که حجت خدا در زمین و بقیه الله در میان بندگان خداست. او کسی است که توسط او، یاد خدا شرق و غرب عالم را فراخواهد گرفت. او کسی است که از شیعه و اولیائش پنهان است غیبتی که جز کسانی که

۱. التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۳

خدای متعالی قلبشان را با ایمان امتحان کرده است، بر امامت او ثابت قدم نمی‌مانند.

جابر می‌گوید: از رسول خدا پرسیدم: آیا شیعیان از او در غیبتش بهره‌مند می‌شوند پیامبر(ص) فرمود: بلی، قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرده است آنان از بقیه الله بهره‌مند می‌شوند و از نور و ولایت او نور می‌گیرند چنان که مردم از خورشید حتی اگر در پشت ابرها باشد سود می‌برند. ای جابر این از مکنون سر الهی و مخزون علم خدایی است پس آن را جز از اهلش پنهان کن^۱، در این روایت پیامبر اکرم (ص) مصادیق اولوالامر را با نام مشخص کرده است که ۱۱ تن از آنان رحلت کرده‌اند و امام دوازدهم که نام او نام پیامبر و کنیه او کنیه آن حضرت است به عنوان حجت الهی و بقیه الله، پنهانی در جهان زندگی می‌کند، گرچه مؤمنان از نور وجودش کسب نور می‌کنند و از فیض وجود او بهره‌مند می‌شوند.

ولایت فقیه و تولی مردم

طبق آیه شریفه اطاعت از اولوالامر واجب است، این اطاعت در زمان حضور امام با رعایت اوامر و نواهی آن امام معصوم تحقق پیدا می‌کند و در زمان غیبت با پیروی از فقیه جامع شرایط که از طرف امامان معصوم نصب شده است محقق می‌گردد. فقیهی که جامع شرایط بوده و به نصب عام از طرف حضرات معصومان دارای ولایت است. چنان که امام صادق فرمود: «مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»^۲؛ هر فقیهی که نگهبان نفس خویش بوده و نگهدار دین الهی و مخالف هوای نفس و مطیع امر خدا باشد، پس بر عامه مردم است که از او

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸

پیروی کنند. سهم مردم، پذیرش ولایت یعنی تولی است. آنان با رای به فقیه، ولایتی که شارع به او داده است می‌پذیرند.

امام معصوم مدل و همتای قرآن کریم است و سنت او چون سنت پیامبر حجت بالغ الهی است امام فقیه جامع شرایط فتوا معصوم نیست، لذا فتوا و حکم او باید مطابق با کتاب و سنت معصومان باشد. شمول آیه نسبت به فقیه و ولی فقیه جامع شرایط، نه از آن جهت است که فقیه جامع شرایط مصداق اولوالامر است تا دستورهای او به نحو مطلق حجت باشد بلکه چون منصوب از طرف اولی الامر است دستورهای اطاعت مقید و مشروط دارد. یعنی دستورات آنها باید مطابق کتاب و سنت باشد.

۶. مرجع حل اختلاف

با توجه به این که آیه مورد بحث سه فصل دارد؛ فصل اول آن درباره لزوم اطاعت از خدا و پیامبر و اولوالامر بوده است که تاکنون در مورد آن بحث شد. در فصل دوم در مقام شناساندن مرجع در تنازع و اختلاف است و آن خدا و پیامبر است. و فصل سوم از ایمان به مبدء و معاد سخن می‌گوید که در فصل اول، سه بُعدی و در فصل دوم دو بُعدی و در فصل سوم تنها یک بُعدی است، و آن توحید محض و ایمان به مبدء و معاد است، زیرا ایمان به معاد همان ایمان به معاد است. در فصل دوم می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ اگر در چیزی نزاع و اختلاف کردید مرجع آن خدا و پیامبر است یعنی راه حل کلیه منازعات جوامع اسلامی مراجعه به محکمه خدا و پیامبر است و جز این محکمه دیگری وجود ندارد.

نزاع گاهی در حکم کلی و قانون جامع است و زمانی در موضوع و کیفیت تطبیق اصلی جامع بر افراد و مصادیق، مرجع حل تنازع در حکم کلی فقط قرآن و سنت معصوم است و قرآن در این آیه به

صراحت مرجع حل اختلاف را، گفته خدا و پیامبر می‌داند، چون امام معصوم صاحب شریعت نیست، هرچند مفسر، مبین و مجری و حافظ آن است. مراحل حل اختلاف در موضوع حکم، علم قطعی و رهنمود کارشناس خبیر و رجوع به بنای عقلاء است.

حضرت امیر (ع) در عهدنامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید: «وَ ارْذُدْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ [سُبْحَانَهُ] تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ﴾ فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ»؛ ای مالک، مشکلاتی که در احکام برایت پیش می‌آید و اموری که بر تو مشتبه می‌شود به خدا و پیامبرش ارجاع ده، زیرا خداوند بزرگ به گروهی که علاقه داشتند ارشادشان کند فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت خداوند کنید و اطاعت پیامبر و اولی الامری که از خود شما هستند و اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبرش بازگردانید.

بازگرداندن چیزی به خدا، متمسک شدن به قرآن کریم و یا حتی دستور از آیات محکم آن است و بازگرداندن به پیامبر (ص) همان تمسک به سنت قطعی و مورد اتفاق آن حضرت است.

دعوت به اعتصام و اتحاد و تحذیر از اختلاف بدون دستاویز ثابت غیر متغیر و واحد غیر متکثر و شفاف غیر مظلم نخواهد بود. دین که در کتاب و سنت متجلی است دارای محکمت و ثابتهات و متجلیات غیر منظم است که برای حق جویان و رهپویان صالح کافی است. از این رو حضرت امیر(ع) مسئول

سیاسی، نظامی، قضایی، فرهنگی و امنیتی خود را که به مصر اعزام فرموده بود به آن اصول جامعه راهنمایی کرد.

اسباب خیر و عاقبت نیک مؤمنان

اطاعت از خدای سبحان و پیامبر اکرم (ص) و اولی الامر و رجوع به کتب خدا و سنت پیامبر اکرم در صورت تنازع، خیر است و فرجامی نیکو دارد. خیر و احسن در آیه، تعینی است نه تفضیلی. یعنی این طور نسبت که انسان اختیار دارد از خدا و پیامبر و اولوالامر اطاعت کند یا مخالفت کند، ولی اگر اطاعت کند. برای او بهتر است و عاقبت نیکو دارد بلکه به حکم عقلی اطاعت از خدا و پیامبر و اولوالامر و در صورت رجوع به آنان واجب تعینی است علاوه بر این، مؤمن بودن مخاطبان آیه گواه است که این واجب تعینی است.

نتیجه گیری

بر اساس آیه شریفه مومنان کسانی هستند که اولاً فقط از خدا و پیامبر و اولوالامر اطاعت می کنند و غیر آنان را شایسته اطاعت و پیروی نمی دانند. البته وجوب اطاعت از خدا ذاتی است و اطاعت از پیامبر و ائمه به اذن الهی است. و اگر از غیر آنان بخواهند اطاعت کنند به دلیل آن که از مقام عصمت برخوردار نیستند اطاعت آنان مشروط به مطابقت با قرآن و سنت معصومان است و ثانیاً اگر اختلافی در میان مومنان رخ دهد، مرجع حل اختلاف را فقط خدا و پیامبر می دانند زیرا می دانند خیر و عاقبت نیک آنان با این اطاعت تأمین می گردد.